



The Scientific Journal in Jurisprudence and Bases of Islamic law The 14 rd.
Year/NO: 3 Autumn 2021

معیار و ملاک نیابت پذیری اقرار در فقه و حقوق ایران با رویکردی بر نظر امام خمینی (ره)

پرویز نریمانی فام^۱ حمید عیوضی^۲ رضا سکوتی نسیمی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۱۷

چکیده

برخلاف سوگند و شهادت که نیابت ناپذیری آن‌ها مورد وفاق فقها و حقوق دانان است در مورد اقرار چنین اتفاق نظری وجود ندارد. موضوع اصلی این است که آیا اقرار توکیل ناپذیرند و یا قابلیت توکیل نیز دارند؟ امور نیابت پذیر و تعیین ضابطه و اصل در آثار فقها و حقوق دانان مورد توجه قرار گرفته و با بررسی آثار فقها می‌توان تمایل ایشان را به صحت توکیل در اقرار در یافت. امام توکیل در یمین، لعان، ایلاء، شهادت و اقرار را صحیح نمی‌دانند چون در این امور غرض شارع به انجام آنها توسط مباشر خاصی شرط شده است. قانون مدنی نسبت به وکالت در اقرار ساکت است. در تبصره ۲ ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی، وکالت در اقرار منع شده است. در پژوهش حاضر سعی شده معیارهایی که برای تشخیص امور نیابت پذیر از سوی فقها و حقوق دانان مطرح گردیده مورد تحلیل و اموری که نیابت پذیری آن‌ها محل تردید است تبیین گردد و در نهایت این دیدگاه که به روش تحلیلی-توصیفی صورت گرفته قابل بیان است که همه اعمال حقوقی قابل توکیل هستند مگر اموری که مباشرت شخص در انجام آن شرط و توکیل در آن با موانع و نظم عمومی مواجه است. از دیگر سو حکم مقنن در توکیل ناپذیری مطلق اقرار مورد نقد قرار گرفته چرا که اقرار وکیل در منظومه کلمات اکثر فقها و تراث فقهی، جنبه آلی و مراتبی دارد.

کلمات کلیدی: اقرار، نیابت پذیری، توکیل، ملاک، شارع

parviz.narimanifam.sh@gmail.com
eyvazy.hamid@yahoo.com
r.sokuti@gmail.com

۱- دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق با اندیشه امام خمینی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران
۲- استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. (نویسنده مسؤول)
۳- استادگروه حقوق خصوصی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

مقدمه

هر چند معرفی اقرار به عنوان یکی از ادله عمومی اثبات جرم در بخش کلیات برای نخستین بار به ابتکار قانون جدید مجازات اسلامی صورت گرفته است، با این همه، قانون گذار در ماده ۱۶۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ اقرار را «اخبار شخص به ارتکاب جرم از جانب خود دانسته است. که هر چند برگرفته از تعریف حقوقی فقها از اقرار می باشد اما در اینجا صحبت از حق نیست چرا که در فقه اسلامی، اقرار به طور کلی در چارچوب مفهوم «حق» معنی شده است و تعاریفی که توسط فقها در مورد آن ارائه شده است عمدتاً بر محور این مفهوم و با تأکید بر ویژگی اقرار به عنوان اخبار به حقی به نفع دیگری و به ضرر خود صورت گرفته است (جعفری، ۱۳۹۵: ۱۳۴). معمولاً گفته می شود موضوعی می تواند وکالت قرار گیرد که مباشرت موکل در آن شرط نباشد و اصطلاحاً «نیابت پذیر» باشد به نحوی که وکیل بتواند به جانشینی از موکل آن عمل را انجام دهد. فقها به تفصیل درباره اعمال نیابت پذیری و این که آیا اساساً اصلی که بتوان در موارد تردید به آن استناد کرد، سخن گفته اند. مردم می توانند افراد مورد وثوق و اعتماد خود را به عنوان نایب خود بر گزینند تا آنها نایب و جانشین موکل، اقدامات موضوع نیابت را به نام و حساب او انجام دهند. بر این مبنا نیابت ناپذیر بودن هر امری باید مدلل شود و در مقام تردید باید به این اصل پناه برد آن موضوع را توکیل پذیر دانست و حال آن که اگر اصل بر نیابت ناپذیری اموری باشد این امر با فلسفه وجودی وکالت و نقشی که این نهاد حقوقی در جامعه جهت تسهیل امور ایفا می کند ناسازگار خواهد بود و در تبیین بیان مسئله ی معنونه اقرار مربوط به طرف مدعی علیه است که چون مدعی چیزی را از وی طلب کند، قبول کرده و بر بدهکاری خویش اعتراف نماید بنابراین اقرار عبارت است از اخبار به حقی برای غیر و به ضرر خود (ماده ۱۲۵۹ قانون مدنی) اقرار از دلیل قوی تر و مؤثرتر است و به آن «سیدالادله» یا «ملکه دلائل» گفته می شود اثر اقرار آن است که اقرار کننده ملزم به اقرار خویش می گردد و در اعتبار و حجیت اقرار به عنوان یکی از دلایل اثبات دعوی هیچ تردیدی نیست. مثلاً کسی که اقرار کند خانه ای که در آن سکونت دارد به زید تعلق دارد ملزم است آن خانه را به زید تسلیم کند. از بین احادیث، «بهترین مدرک و مستند قاعده اقرار حدیث اقرار العقل علی انفسهم جائز» که از لسان پیامبر (ص) صادر شده است می باشد. از جمله ویژگی های اقرار کننده این است که باید بالغ، عاقل، رشید، حر، معین، دارای قصد و اختیار باشد. جایگاه قانونی اقرارنامه هایی است که از جانب وکیل به نمایندگی از موکل (مقر) صورت می گیرد از جمله ابهامات مهمی است که در حوزه دفاتر اسناد رسمی مطرح است. سؤالی که در این زمینه مطرح می شود این است که آیا توکیل در اقرار درست است یا خیر؟ به عبارتی دیگر آیا اقرار الزاماً باید اصالتاً باشد یا اینکه می تواند به وکالت نیز باشد؟ آنچه بر این ابهام می افزاید دو متن قانونی زیر است:

(۱) متن ماده ۱۲۷۸ قانون مدنی است که می گوید "اقرار هر کس فقط نسبت به خود آن شخص و قائم مقام او نافذ است و

در حق دیگری نافذ نیست، مگر در مواردی که قانون آن را ملزم قرار داده باشد."

۲) تبصره دوم از ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ که در آن آمده است "سوگند، شهادت، اقرار، لعان، ایلاء قابل توکیل به غیر نمی باشد". در ابتدا توجه به یک قاعده ضروری است و آن هم اصل نیابت پذیری امور است، مگر در مواردی که نص قانونی بر عدم آن وجود داشته باشد. به عبارت دیگر "هر امری که مباشرت شخص در انجام آن منظور نباشد، آن شخص می تواند به وسیله دیگری آن امر را انجام دهد (امامی، ۱۳۷۶: ۷۳۲) و در مورد اینکه آیا در اقرار لزوم به مباشرت می باشد یا خیر، آمده است "به نظر نمی رسد که اقرار به حکم ذات خود نیابت ناپذیر باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۲۰۴) و در مانحن فیه آنچه از باب ضرورت به ذهن متبادر می شود، نیاز دستگاه قضایی و دادگستری که به راهکارهای به روز و مطمئن در امر کشف حقیقت دارند تحقیق و تفحص در راهکارهای اصلی امر قضاوت که همان ادله اثبات دعوی می باشد، امری مهم و ضروری می نمایند. این تحقیق به دنبال جمع آوری آرای گوناگون و استدلال های مؤثر فقهی و حقوقی است که به بررسی این مسئله می پردازد که آیا اقرار توکیل ناپذیرند و یا قابلیت توکیل نیز دارند؟ و حق توکیل برای وکیل چگونه مصور و قابل توجه است؟ و چه شرایطی برای صحت اقرار مذکور وجود دارد؟

مبانی نظری، تعریف مفاهیم، مفهوم اقرار

اقرار در لغت از ریشه قرّ قرارا قرا، تقریرا و تفره است و به معنای اعتراف نمودن، اذعان کردن حقی برای صاحب آن و اثبات کردن چیزی یا کسی درجایی به کار رفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۶۲؛ جوهری، ۱۹۹۰م: ۷۹۰). در خصوص معنای اصطلاحی اقرار برخی آن را این گونه تعریف کرده اند: اخبار به حقی لازم بر خبر دهنده، یا به نفی حقی از او (اصفهانی، ۱۳۹۷ق: ۲۲۹؛ خویی، ۱۴۱۰ق: ۱۹۳). برخی در تعریف اقرار، اخبار جازم را ذکر کرده اند (آملی شهید اول، ۱۲۶۹ق: ۲۵۶؛ موسوی خمینی، ۱۴۰۸ق: ۴۹) بنابراین اقرار، اصطلاح فقهی و حقوقی است و آن عبارت است از اخبار به حقی برای دیگری به زیان خود در واقع معنای اصطلاحی اقرار به معنای لغوی آن بسیار نزدیک است (محقق حلی، ۱۳۸۳ش: ۱۴۳). اقرار به زیان دادرسی عبارت است از «اعترافی است که کسی، به صحت امری که علیه او اظهار شده بنماید» به بیانی دیگر: «اقرار عبارت است از اخبار از وضع خاص موجود که به سود غیر و به زیان مخبر و یا موکل اوست (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲: ۱۷۷). همچنین اقرار در ماده ۱۲۵۹ قانون مدنی این چنین تعریف شده است «اقرار عبارت از اخبار به حقی است برای غیر بر ضرر خود». این تعریف عین تعریف فقها از اقرار است چراکه ایشان در تعریف اقرار بیان داشته اند: «هو اخبار بحق علی نفسه» و یا در تعریفی مشابه بیان شده: «هو اخبار الانسان عن حق لازم له» (اصفهانی، ۱۳۹۷ق: ۲۲۹). به نظر می رسد با توجه به موارد معنونه می توان تعریف کاملتری از اقرار ارائه کرد: اقرار عبارت است از اخبار جازم، شخص یا قائم مقام او به حقی سابق برای دیگری بر ضرر خود یا نفی حقی از خود. (ابن مفتاح، ۱۳۴۱ق: ۱۵۷؛ سماکیه، ۱۹۷۰م: ۴۵۱) در فقه، اقرار به طور کلی در چارچوب مفهوم حق معنی شده است و تعاریفی که توسط فقها در مورد آن ارائه شده است عمدتاً بر محور این مفهوم و با تأکید بر ویژگی اقرار به عنوان اخبار، به حقی به نفع دیگری و به ضرر خود صورت گرفته است (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۵: ۱۳۳)

مفهوم توکیل به غیر

توکیل به معنای وکالت دادن به دیگری است. به موجب ماده ۶۵۶ (ق.م) «وکالت عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین، طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می نماید» فقها در تعریف وکالت می گویند: وکالت استنابه در تصرف است (محقق حلی، ۱۳۸۹ق: ۱۹۳؛ نجفی، ۱۴۰۱ق: ۳۴۷) ظاهر تعریف این است که نیابت به عنوان جنس از وکالت عام تر است و وکالت یکی از مصادیق آن است و به تعبیر منطقی رابطه نمایندگی و وکالت عام و خاص مطلق است. بنابراین هر وکالتی نیابت است ولی هر نیابتی وکالت نیست. به همین دلیل گفته برخی فقها در تبیین اختلاف ماهوی بین نیابت و وکالت قابل تأمل است. (الموسوی الخمینی، ۱۴۰۷ق: ۳۱۶) چرا که معظم له وکالت را تفویض امر به دیگری می دانند بدون اینکه وکیل نازل منزله موکل باشد و ماهیت وکالت و نیابت را از منظر عقد متفاوت می دانند. حقوقدانان ایرانی تقریباً به اجماع نیابت و نمایندگی را جوهره وکالت دانسته اند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۱۲۳؛ امامی، ۱۳۷۱: ۳۶۰) با توجه به صورتهای مختلف توکیل به غیر و

دقت در تعریف وکالت که عبارت است از تصرف آنچه موکل نیابت داده است، در توکیل به غیر هم وکالت برای موکل واقع می‌شود و آنچه به ذهن متبادر می‌شود، وقوع وکالت برای موکل است؛ چرا که حق برای موکل بالاصاله است و برای وکیل بالتبع. (شیرازی، ۱۴۰۹ق: ۳۰۰) به عبارتی موکل است که اصالت دارد و وکیل تنها نایب وی برای انجام امری از جمله گرفتن وکیل می‌باشد. (عاملی، ۱۳۸۶: ۲۴۷، به نقل از شیرازی) واژه توکیل در مواد ۶۷۲ و ۶۷۳ به کار رفته است و منظور از توکیل غیر این است که وکیل برای انجام موضوع وکالت به دیگری وکالت دهد (کاشانی، ۱۳۸۸: ۲۲۶). از آنجایی که معنای اصطلاحی توکیل به غیر اعطای وکالت توسط وکیل است و جوهره وکالت نیز اعطای نیابت تعریف شده است، می‌توان گفت توکیل به غیر یعنی اعطای نیابت از جانب وکیل به شخص دیگر برای انجام مورد وکالت. نیابت در لغت به معنی جانشینی و خلافت بوده و در اصطلاح حقوقی به معنای قائم‌مقامی و به جای کسی کار یا امری را انجام دادن است (امیر معزی، ۱۳۸۸: ۳۵). لذا می‌توان گفت هرگاه وکیل برای انجام تعهدات خود در قبال موکل (انجام مورد وکالت) به شخص دیگر نیابت دهد تا آن را انجام دهد توکیل به غیر رخ داده است (ایزائلو و مدنی، ۱۳۹۱: ۱۱۶).

اقسام اقرار

اقرار را می‌توان از جهات مختلف تقسیم‌بندی کرد. از حیث نوع بیان، به اقرار صریح و اقرار ضمنی از جهت وسعت و محدودیت به اقرار کلی و اقرار در جزء، از حیث مداخله مقرر له به اقرار ابتدایی و اقرار در پاسخ به سؤالات، از جهت ترکیب به اقرار ساده و اقرار مقید و مرکب، از لحاظ قالب به اقرار شفاهی و اقرار کتبی و به اعتبار موضوع آن، به اقرار حق الله و حق الناس و بالأخره از حیث مکان به اقرار در دادگاه و اقرار خارج از دادگاه تقسیم می‌شود. (مدنی، ۱۳۸۵: ۸۰)

توکیل پذیری اقرار در فقه و حقوق

فقه‌های امامیه در تبیین معیار توکیل پذیری اقرار و ضابطه حقوقی آن از دو روش استفاده کرده‌اند. گروهی به روش مصداقی و با استقراء در ابواب فقهی مواردی را که توکیل در آن‌ها مجاز است بر شمرده‌اند. (شیخ طوسی، ۱۳۵۱: ۳۶۳) گروهی ابتدا به بیان معیار و ضابطه برای تبیین قابلیت توکیل پرداخته و از روش مفهومی استفاده کرده‌اند. (سید یزدی، ۱۴۱۰ق: ۲۰۰-۲۰۴) به نظر می‌رسد این اختلاف در روش بیشتر جنبه شکلی داشته و خود این رویه‌ها فی نفسه تأثیری ماهوی در آرای دو گروه نداشته باشد. به ویژه اگر این نکته را هم در نظر بگیریم که برخی از فقهای دسته اول پس از بیان مصادیق به تعیین ضابطه پرداخته‌اند. از طرفی پی بردن به نکته تغییر موضع قانون‌گذار در تصریح به غیر قابل توکیل بودن اقرار در تبصره ۲ ماده ۳۵ (ق.آ.د.م) سال ۱۳۷۹ و نیز روشن نمودن بعضی ابهامها و پرسش‌های که پیرامون این مسئله وجود دارد مبتنی بر بحث از معیار و ضابطه حقوقی است که بر اساس آن امور قابل توکیل از امور غیر قابل توکیل باز شناسانده شوند. آنگاه پس از گذر از

این بحث که کبرای مسئله را تشکیل می‌دهد؛ منطقی خواهد بود که صغرای مسئله را مورد پرسش قرار داده و بگوئیم: آیا اقرار از امور قابل توکیل و حائز معیار یاد شده است یا خیر؟

یک ضابطه این است، در امری که غرض شارع تعلق گرفته باشد که آن امر را مکلف خود به جا آورد توکیل جایز نیست. (محقق ثانی، ۱۲۷۲ق: ۲۱۰-۲۲۴؛ نجفی، ۱۴۰۱ق: ۳۷۷-۳۸۲)

فاضل مقداد در بیان معیار مذکور قاعده‌ای را به دست می‌دهد: ضابطه امر قابل توکیل این است، هر کاری که غرض شارع به انجام آن توسط شخص معین تعلق نگرفته است قابل توکیل می‌باشد. (فاضل مقداد، ۱۴۰۳ق: ۳۸۶)

صاحب کتاب عناوین از منظر نیابت‌پذیری اعمال، آنها را در سه دسته قرار داده است. دسته اول اموری هستند که نیابت‌پذیری آنها مسلم است نظیر بیع، حواله، ضمان، شرکت و... و دسته دوم اموری که نیابت‌پذیری آنها معلوم است مانند نماز واجب در زمان حیات و روزه مادام که انسان زنده باشد و حج واجب با توان انجام آن و نذر و سوگند وظهار و... و دسته سوم اموری که معلوم نیست در زمره امور نیابت‌پذیرند یا امور نیابت‌ناپذیرند، به عبارت دیگر اموری که نیابت‌پذیری آنها مشکوک است مانند وکالت دادن برای جهاد و وکالت در تصرف اموال مباح و وکالت در اقرار و نمازهای مستحبی و... ایشان پس از احصاء این موارد که نیابت‌پذیری آنها مورد تردید است در مقام یافتن اصلی که بتوان در محل تردید به آن اصل پناه برد گفته است هیچ یک از فقها در این خصوص سخن نگفته‌اند بلکه برخی از امور نیابت‌پذیر و برخی امور نیابت‌ناپذیر را احصاء کرده‌اند و شناخت آن را به تحقیق و استقراء احاله کرده‌اند. سپس وی دو اصل را بیان کرده است: ۱- اصل جواز وکالت در مواردی که نیابت‌پذیری آنها مورد تردید است. ۲- اصل عدم جواز وکالت در مواردی که نیابت‌پذیری آنها محل تردید است. صاحب عناوین برای هر یک از این دو اصل، دلایلی اقامه کرده است، از جمله در خصوص اصل اول به اصل صحت استناد نموده و گفته است وکالت از زمره عقود است و هر عقدی که در صحت و فساد آن شک شود اصل بر صحت آن است. دلیل دیگر بر اصل جواز توکیل، عدم اشتراط مباشرت و دلیل سوم استقراء است که مبین این نکته است در غالب امور، استنباه و وکالت جایز است پس در صورت تردید در نیابت‌پذیری امری، باید آن را ملحق به مورد اغلب نمود به عبارت بهتر فرد مشکوک به اعم و اغلب ملحق می‌شود. بنابراین صاحب عناوین الاصول پس از تصریح به اینکه مورد وکالت باید نیابت‌پذیر باشد معیار قابل توکیل از امر غیر قابل توکیل را همچون رویه فاضل مقداد معرفی می‌نماید (حسینی مراغی، ۱۴۱۸ق: ۲۳۵). به طور کلی تمام فقهایی که در مقام تبیین ضابطه امور قابل توکیل برآمدند از همین عبارت فاضل مقداد استفاده کرده‌اند و حقوقدانان نیز به تبعیت از فقه امامیه همین ضابطه را معرفی کرده‌اند. (امامی، ۱۳۶۹: ۶۴-۲۱۹؛ عبده، ۱۳۸۱: ۱۵۷؛ کاتوزیان، ۱۳۷۸: ش ۱۵۲)

امام خمینی در این مورد می‌گوید: شرط است که مورد وکالت قابل تفویض به دیگری باشد، به این که مباشرت خود موکل در آن معتبر نباشد، پس اگر عملی را قبول کند که مقید به مباشرت خودش باشد توکیل در آن صحیح نیست. و اما توکیل در عبادت های بدنی مانند نماز و روزه و حج و غیر اینها صحیح نیست گر چه فرضاً نیابت در آنها ارزنده، صحیح باشد مانند حج از شخص

عاجز، یا ازمیت مانند نماز و غیر این‌ها؛ چرا که ایشان معتقدند نیابت اعتباراً غیر از وکالت است، ولی وکالت در عبادت‌های مالی مانند زکات، کفارات و خمس چه در خارج نمودن و چه در رساندن به مستحق صحیح است. (الموسوی الخمینی، ۱۳۸۹: ۴۶، مساله ۹)

بعد از تعیین ضابطه نوبت به تعیین اصل می‌رسد که آیا اصل بر قابلیت نیابت‌پذیری در اعمال است یا خیر؟ برخی از فقها با استناد به اصل عدم اشتراط در عمل و عموماتی نظیر اوفوا بالعقود و اصل صحت، اصل قابلیت توکیل را نتیجه گرفتند. صاحب‌جواهر با استناد به عدم اشتراط مباشرت و مقتضای تأمل در کلمات اصحاب را، جواز وکالت در امور می‌داند و برای تثبیت این اصل به روایاتی که به طور عموم یا اطلاق، دلالت بر جواز وکالت در امری از امور دارد تمسک می‌نمایند. (نجفی، ۱۴۰۴ق: ۳۷۷-۳۸۲)

مشهور فقها حقیقت عقد وکالت را اعطای نمایندگی و نیابت به وکیل می‌دانند و بر این باورند مفاد اولیه وکالت اعطای نیابت است. (محقق حلی، ۱۴۰۹ق: ۴۲۶؛ نجفی، ۱۴۰۴ق: ۳۴۷) البته قواعد نیابت بر اساس اذن و رضایت است در صورتی که وکالت اذن صرف نیست. (مصطفوی، ۱۳۸۴: ش ۳۸) و این قواعد در آثار فقها هویت یافته و بارعنایی خود را دارد.

امام خمینی معتقد است وکالت تفویض امر یا ارجاع رسیدگی به آن است به دیگری در زمان حیات موکل، بدون اینکه جانشین موکل باشد یا عملش نازل منزله او باشد و اگر گاهی عمل به موکل نسبت داده می‌شود نیز از باب تسبیب است و نیابت را به منزله قرار گرفتن یک فرد به جای دیگری و تبدیل شخصیت نایب به منوب عنه می‌شمارند. (الموسوی الخمینی، ۱۳۹۲: ۳۴) ایشان همچون اصفهانی که وکالت را «تولیه الغیر فی امضاء امر او استنباه فی التصرف» می‌شمارد. (اصفهانی، ۱۴۲۲ق: ۵۰۷) یکی از شاگردان ایشان بر این باور است که وکالت و نیابت هر دو به معنای قائم مقامی و جانشینی است با این تفاوت وکالت در مرحله انشاء، ولی نیابت در مرحله عمل؛ یعنی وکالت انشاء تنزیلی است و نیابت عمل تنزیلی. (مشکینی، ۱۳۷۷: ۵۷۱) و در نهایت حضرت امام درباره نیابت‌پذیری اقرار، اقرار را از مواردی می‌دانند که در تحقق آن مباشرت شرط است و در نتیجه، انجام آن از سوی دیگری ممکن نیست پس قابلیت توکیل ندارد. (الموسوی الخمینی، ۱۴۰۸ق: ۴۲-۴۱)

شیخ طوسی در مبسوط می‌فرماید: «اذا کل الرجل رجلاً فی الحضوته ... و اذن له فی الاقرار علیه وکله فیه فانه یصح ذالک لانه لا مانع منه»، این جمله به ویژه عبارت «وکله فیه» شاهدی روشن بر صحت نظریه توکیل‌پذیری اقرار در گفتار شیخ طوسی است، زیرا از دیدگاه او، اذن وکالت در اقرار امر درستی است که مانعی بر صحت آن وجود ندارد (شیخ طوسی، ۱۳۷۰: ۳۶۹). تأیید این نظریه، از گفتار شیخ در کتاب خلاف، نیز قابل استنباط است (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۳۶۹) عبارت علامه در تذکره نیز مؤید تجویز وکالت در اقرار است. زیرا تصریح دارد که در نزد امامیه، وکالت در اقرار با صیغه «و کلتک لتقر عنی لفلان» از ناحیه موکل واقع می‌گردد (علامه حله‌ی، ۱۴۱۴ق: ۱۱۹). پس به استناد این گفته، نیابت در اقرار با ذکر متعلق وکالت، محقق

می‌گردد. علاوه بر آن تصریح عبارات عده‌ای از فقها بر پذیرش اثبات وصف نیابت‌پذیری اقرار دلالت دارد که از آن جمله می‌توان به گفتار ابن ادریس در سرائر و فقیه یزدی در عروه اشاره کرد. (ابن ادریس، ۱۴۰۸ق: ۲۹؛ طباطبایی یزدی، ۱۳۲۸ق: ۱۳۳) همچنین نیابت و توکیل‌پذیری اقرار نظریه مورد تأیید مقدس اردبیلی و قول مختار صاحب مناہل می‌باشد. (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۲ق: ۵۶۰؛ طباطبایی، سید محمد مجاهد، ۱۴۱۸ق: ۴۴۰)

امام توکیل در تمام عقدها مانند بیع و صلح و اجاره و غیره را چه از جهت ایجاب و چه از جهت قبول صحیح می‌داند. ولی می‌گوید توکیل در یمین، لعان، ایلاء، شهادت و اقرار صحیح نیست گر چه در آخری اشکالی است و معتقد است اقرار از مواردی است که در تحقق آن مباشرت، شرط است و در نتیجه انجام آن از سوی دیگری ممکن نیست. ایشان در باب خصومت نیز می‌گوید اگر وکیل مدعی، اقرار به قبض یا اگر وکیل مدعی علیه، اقرار به حق برای مدعی بنماید، قبول نمی‌شود و خصومت باقی است، چه در مجلس حکم اقرار کند یا در غیر آن. چنین وکیلی اختیار صلح از حق یا ابراء حق را ندارد مگر در این مورد هم به خصوص وکیل باشد. (الموسوی الخمینی، ۱۳۹۲: ۳۵-۳۴)

شرایط صحت اقرار در قانون

۱- وجود امری که در خارج دلالت بر اقرار نماید

۲- لفظ مخصوصی در اقرار لازم نیست

قابل وکالت بودن اقرار

اقرار از این جهت که از امر اخباری است به شهادت نزدیک می‌شود با این تفاوت که در اقرار، مقرر خود از اصحاب دعوی است و مطلبی را به زیان خود و سود طرف مقابل بیان می‌کند (ماده ۱۲۵۹) اما گواه از اصحاب دعوی نیست و مطلب او به سود یکی از طرفین دعوی و به زیان طرف دیگر است. اقرار از جهتی نیز به سوگند یا قاطع دعوی نزدیک می‌شود و آن هم «قاطع دعوی بودن» است. «با این تفاوت که اقرار تأییدی به زیان اعلام‌کننده و به سود مخالف است، درحالی که در سوگند، اعلام‌کننده به سود خود سخن می‌گوید (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۳۶). برخلاف سوگند و شهادت که نیابت‌ناپذیری آن‌ها مورد وفاق فقها و حقوق‌دانان است در مورد اقرار چنین اتفاق‌نظری وجود ندارد. برخی فقیهان توکیل اقرار را آن می‌دانند که اقرار، اخبار به ضرر شخص «مقرر» و او را ملزم می‌گرداند نه شخص دیگری را لذا اقرار وکیل نمی‌تواند موکل را ملزم به اقرار نماید. به عقیده برخی فقها، روایت «اقرار العقل علی انفسهم جایز» بنا بر اتفاق نظر فقها دلالت بر عدم پذیرش اقرار بر ضرر غیر مقرر دارد (حلی، ۱۴۰۷: ۴۴). علاوه بر این، دلیل دیگری که برخی فقها در اثبات نیابت‌ناپذیری اقرار بیان کرده‌اند آن است که وکالت در امور انشایی است درحالی که اقرار از امور اخباری است (طباطبایی، ۱۴۱۸: ۱۳).

یک ابهام در قابلیت توکیل پذیری اقرار این است که در تمام اقسام نمایندگی و نیابت، مقید بر این است که نماینده، ولی، قیم و وکیل، رعایت غبطه و مصلحت اصیل را بکند (ماده ۶۶۷ ق.م). پس اگر نمایندگان مذکور از اختیار خود به زیان اصیل استفاده کنند، کار او تعهد برای مولی علیه و موکل به وجود نمی آورد. (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ص ۷۵)

در پاسخ به ایراد مذکور به نظر می رسد اگر شخصی به دیگری وکالت دهد که ذمه مدیون او را ابراء کند، چنین وکالتی درست است، در عین حال که سبب خروج حق یا مالی از ملکیت موکل می شود، پس چرا توکیل در اقرار با وجود رضایت موکل صحیح نباشد از طرفی درست است که رعایت مصلحت موکل مقتضای اطلاق وکالت است ولی تصریح موکل به تحقق اقرار از ناحیه وکیل در ضمن عقد وکالت با مقتضای ذات عقد، منافات ندارد پس باید آن را صحیح دانست.

با بررسی آثار برخی فقیهان می توان تمایل ایشان را به صحت توکیل در اقرار دریافت. از جمله شیخ طوسی معتقد است در وکالت در دعوی، اذن به وکیل برای اقرار معتبر است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۳۶۸) در کلام سایر فقیهان نیز می توان مهر تأیید بر توکیل پذیری اقرار مشاهده کرد از جمله نظریه منتخب صاحب مناهل است که اقرار قابل توکیل است بنابراین صاحبان اندیشه های فقهی، توکیل را به عنوان یک اصل پذیرفتند. (محقق حلی، ۱۴۰۷ق: ۱۹۶) و معتقدند توکیل پذیری امور هدف مقنن است آنچه که هدف قانونگذار از ایقاع آن مباشرت شخص خاص نباشد قابل توکیل به غیر است و به استناد عموم و مشروعیت وکالت، نیابت صحیح بنظر می رسد. (جواهر الکلام، ۱۴۰۱ق: ۳۸۲) سؤالی که برخی فقها درصدد پاسخگویی به آن برآمده اند آن است که اگر وکالت عام باشد، آیا این وکالت اقرار را شامل می شود به دیگر سخن، از عام بودن وکالت، اختیار وکیل در اقرار استنباط می گردد یا خیر؟ برخی فقها در پاسخ به این سؤال معتقدند وکالت عام شامل همه امور می گردد جز اقرار مستلزم حد و در آثار برخی فقها تعزیر هم بر آن افزوده شده است (مجاهد طباطبایی، ۱۴۱۸: ۱۹۵). صاحب ریاض در پاسخ به این سؤال می گوید اکثر فقها وکالت عام را شامل اختیار وکیل در اقرار نمی دانند و دلیل این نظر را مخالفت آن با روایت اقرار العقلا علی انفسهم جایز ذکر می کنند چرا که اقرار وکیل در این فرض بر ضرر غیراست نه بر ضرر خودش و خود وی نیز وکالت در اقرار را مغایر مصلحت موکل می داند درحالی که رعایت مصلحت به طور عام بر عهده وکیل است (طباطبایی، ۱۴۱۸: ۷۱). برخی محققین در بررسی پیشینه فقهی وکالت در اقرار پس از تبیین دیدگاه موافقان و مخالفان، با پذیرش نیابت پذیری اقرار، ایرادات مطروحه از سوی مخالفان را این گونه پاسخ داده اند:

۱- در پاسخ به این ایراد که وکالت در امور انشایی و اقرار اخباری است باید گفت مقصود از وکالت در اقرار آن نیست که وکالت (امر انشایی) جایگزین اقرار (امر اخباری) گردد بلکه مقصود آن است که در وکالت در اقرار با انعقاد وکالت که یک امر انشایی است، در عالم اعتبار به وکیل اعطای نیابت می گردد ولی کاری که او باید انجام دهد خبر دادن از چیزی است. (دادمرزی، ۱۳۸۳: ۸۴-۸۵). به نظر می رسد صرف اخباری بودن اقرار، مانع درستی توکیل نیست چرا که در برخی امور انشایی

بنا به دلیل خاص، اجرای توکیل پذیری اقرار میسر نیست. نذر، سوگند و عهد از امور انشایی غیر قابل توکیل هستند. (حسینی مراغی، ۱۴۱۸ق: ۲۳۵؛ ابن رشد، ۱۴۰۹ق: ۲۴۴-۲۴۵)

۲- در رفع این ایراد گفته شده است اقرار باید به ضرر مقرر باشد و لذا اقرار وکیل نمی تواند به ضرر موکل باشد، می توان گفت وقتی معامله وکیل برای موکل واقع می شود در اقرار نیز وقتی وکیل به نیابت از موکل اقرار می کند در واقع این خود موکل است که اقرار می کند لکن به واسطه وکیل یعنی مقرر بودن وکیل جنبه ی آلی دارد و در حقیقت این موکل است که اقرار کرده و اقرار هم به ضرر او بوده و نافذ است.

برخی پژوهشگران نیز با تمسک به قواعدی که این قواعد در تراث فقها هویت یافته است نظیر قاعده «من ملک شیئا ملک الاقرار به» و قاعده استیمان و قاعده احسان و نظرات فقیهانی که به ادله تمسک جستند قائل به نیابت پذیری اقرار گردیده اند (صفار، ۱۳۷۹: ۱۳۰) قانون مدنی نسبت به وکالت در اقرار ساکت است. در تبصره ۲ ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی وکالت در اقرار منع شده است و حال آنکه طبق بند ۹ ماده ۶۲ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ وکالت در اقرار (اقرار در ماهیت دعوی یا به اکراه که کاملاً قاطع دعوی باشد) را منوط به تصریح آن در وکالت نامه تجویز کرده بود. در ماده ۳۶۸ این قانون نیز مقرر گردیده بود: «اقرار وکیل به نحوی که قاطع دعوی باشد در صورتی معتبر است که در وکالت نامه او تصریح شده باشد». و ماده ۳۶۹ این قانون مقرر می داشت: «ادعای اقرار وکیل در خارج از دادگاه قابل استماع نخواهد بود» ماده ۲۰۵ ق.آ.د. م مصوب ۱۳۷۹ مقرر داشته «اقرار وکیل علیه موکل نسبت به اموری که قاطع دعوی است پذیرفته نمی شود اعم از این که اقرار در دادگاه یا خارج از دادگاه به عمل آمده باشد» بررسی این موارد نشان می دهد رویکرد قانون گذار در قانون آیین دادرسی مدنی نسبت به توکیل در اقرار تفاوت نموده و توجه به صدر ماده ۳۵ این قانون که مواردی را که توکیل در آن خلاف شرع باشد از شمول وکالت خارج دانسته، بیان گر آن است که این تغییر رویکرد در قانون در راستای تطبیق مقررات با موازین شرعی بوده است.. برخی دیگر، توکیل در اقرار را از این جهت نمی پذیرند که در ماهیت اقرار، تردید است، از این جهت که هم به انشائیات شباهت دارد و هم به اخباریات برخی دیگر از فقها به طور مطلق توکیل در اقرار را نمی پذیرند: برخی دیگر، توکیل در اقرار را از این جهت که همانند بیع سبب الزام موکل می شود پذیرفته اند باین حال، برخی - در مقام بیان نظری تعدیل شده - معتقدند که توکیل در اقرار قاطع دعوا، قابل پذیرش نیست. در تعریف اقرار قاطع دعوی گفته اند: «به اقراری گفته می شود که شامل خواسته مطلوب مدعی گردد و دادرسی را از رسیدگی معاف و ممنوع سازد (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۱۴۸). چرا که وکیل برای ادامه خصومت گرفته می شود و وی حق قطع خصومت را به اختیار خود به این ترتیب اگر وکیل اقرار مبتنی بر قاطع دعوا نماید نه تنها منعزل است بلکه به اظهار وی نیز توجه نمی شود اما برخی دیگر، میان مکان اقرار تفاوت گذارده و توکیل در اقرار در مجلس حکم را نمی پذیرند اما در حقوق موضوعه باید گفت: بر اساس بند ۹ ماده ۶۲ ق.آ.د.م. مصوب ۱۳۱۸ وکالت برای اقرار در ماهیت دعوی یا به امری که کاملاً قاطع دعوا باشد نیاز به تصریح داشت. به این ترتیب قانون فوق، اقرار را از اموری که شخصیت مقرر

در آن موضوعیت داشته، ندانسته است. بلکه ذاتاً وکالت را قابل توکیل می‌داند. متتها در جهت حمایت از موکل، برای اقرار قاطع دعوا، تصریح در وکالت‌نامه را ضروری می‌دانست. ماده ۳۶۸ همان قانون در روالی منطقی اقرار وکیل به نحوی که قاطع دعوا باشد را در صورتی معتبر می‌دانست که در وکالت‌نامه او تصریح در اقرار شده باشد. اما قانون آیین دادرسی مدنی فعلی، آن ترتیب منطقی را برهم زده است. بر اساس تبصره ۲ ماده ۳۵ این قانون؛ اقرار، قابل توکیل نمی‌باشد. از لحن قانون چنین برمی‌آید که قانون‌گذار اقرار را ذاتاً قابل توکیل نمی‌داند. اما ماده ۲۰۵ همان قانون مقرر می‌دارد: «... اقرار وکیل علیه موکل خود نسبت به اموری که قاطع دعوا است پذیرفته نمی‌شود اعم از این که اقرار در دادگاه یا خارج از دادگاه به عمل آمده باشد.»

مقنن در سال ۱۳۷۹، اقرار قاطع را نیابت ناپذیر معرفی کرده است، در حالی که در قانون هیچ تعریفی از اقرار قاطع دعوا، ارائه نشده است. برخی از حقوق دانان نظرشان بر این است که: اقرار قاطع دعوا اقراری است که شامل خواسته مطلوب مدعی گردد و دادرس را از رسیدگی به دعوی معاف سازد. (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۲۴۴)

نکته‌ای که در باره اقرار قاطع دعوا مهم است، عناصر دعوی است که عبارتند از الف) اخبار به حقی که در هر دعوی از یک یا چند نفر به عمل آید و مدعی نام دارد. ب) اخبار به ضرر غیر ج) اخبار به حق به نفع مدعی د) مطالبه حق توسط مدعی یا قائم مقام قانونی او از کسی که خواند محسوب می‌شود.

امام خمینی در این باره می‌گوید: اگر پاسخ مدعی علیه، از ادعای مدعی که عین است یا دین، اقرار به حق مدعی باشد و قبول کند که مدعی، درست می‌گوید و او همه شرایط اقرار را داشته باشد؛ حاکم، حکم به حق نموده و او را ملزم می‌کند بر این که حق مدعی را مسترد کند و خصومت از بین می‌رود. (الموسوی الخمينی، ۱۳۷۰: ۲۵۷)

تبیین و تحلیل جنبه های مجهول نیابت پذیری اقرار از منظر فقها

از بررسی آثار فقها آنچه بدست می‌آید از دو جهت در قابلیت توکیل پذیری اقرار ابهام به وجود می‌آید. اول از جهت ثبوتی و دوم از جهت اثباتی. مشکل ثبوتی آن است که نفس اقرار به جهت ماهیت اخبارش نمی‌تواند موجب یک امر انشایی باشد و دو امر متضاد در یک ذات با هم جمع نمی‌شوند. به نظر می‌رسد این مطلب باعث شده است تا وکالت در اقرار از جهت ثبوتی غیر معقول معرفی شود با این توضیح که غیر معقول بودن جمع اخبار و انشاء مربوط به زمانی که بخواهیم ذات انشایی تاسیسی مانند وکالت را به جای ذات اخباری تاسیسی چون اقرار به کار بگیریم و برعکس. اما این که در محتوای یک امر اخباری، پدیده‌ی انشایی مورد لحاظ قرار گیرد و یا برعکس، در آن صورت بدون اشکال است. به عبارتی در بحث حاضر وکالت انشا شده و شخص به عنوان وکیل، ولی و وصی، یا به عرصه وجودات اعتبار گذارده است اما کاری که انجام می‌دهد خبر دادن به چیزی است. (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴ق: ۱۳۳). ابهام ثبوتی دوم، این است که قطع نظر از مشکل جمع میان اخبار

و انشا این ایراد وجود دارد که در معنای اقرار خصیصه بر ضرر مقرر بودن اقرار لحاظ شده است برای رفع ایراد می توان گفت وقتی وکیل یا هر نماینده‌ی در قالب یکی از اقسام نمایندگی به نیابت از موکل و مولی علیه اقرار می کند، در حقیقت این موکل است که اقرار کرده و اقرار هم بر ضرر او بوده و نافذ است چرا که مقرر بودن وکیل، جنبه آلی و مراتی دارد. اشکال ثبوتی سوم این است که اقرار نیز مانند سوگند خوردن در ذات خود از دیدگاه برخی قابل توکیل نیست. در پاسخ می توان گفت قیاس اقرار به سوگند قیاس ناهمسان است چرا که سوگند با باورهای فردی همراه و چنین باوری قابل واگذاری نیست. مهم ترین مشکل اثباتی وکالت در اقرار آن است که مطابق روایت «اقرار العقلاء علی انفسهم جائز» اقرار باید بر ضرر مقرر باشد. به نظر می رسد که تفاوت این ایراد با ایراد ثبوتی دوم این است که در ابهام ثبوتی دوم اساساً اقراری که به ضرر مقرر نباشد اقرار نیست به عبارتی خروج موضوعی دارد اما در مشکل اثباتی اگر مشاهده شود اقرار وکیل، ولی و وصی نادرست است به این دلیل است که یکی از شرایط نفوذ اقرار بر ضرر مقرر بودن است در حالی که اقرار وکیل بر ضرر موکل است نه خودش. به نظر می رسد وقتی موکل به طور صریح به امری اقرار نماید سپس شخصی را که این اقرار شنیده است وکیل و نماینده در ابلاغ این اقرار معرفی کند به درستی چنین اخباری بر ضرر موکل است، گرچه توسط وکیل از آن خبر داده شده باشد (نجفی، ۱۴۰۴ ق: ۳۷۸)

توکیل در اقرار در قانون جدید آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹

برخلاف قانون منسوخ آیین دادرسی مدنی که در آن (ماده ۶۲) توکیل در اقرار را به صراحت پذیرفته بود، قانون جدید آیین دادرسی مدنی، در تبصره ۲ ماده ۳۵، آن را نپذیرفته و عنوان داشته است که "سوگند، شهادت، اقرار، لعان، ایلاء قابل توکیل نمی باشد" به عبارتی قانون گذار با افزودن این عبارت که اختیار وکیل نسبت به اموری که توکیل در آن خلاف شرع باشد، پذیرفته نیست، اقدام به حذف بند ۹ ماده ۶۲ که مبین تجویز وکالت در اقرار بوده، نموده است. از جمع صدر و ذیل ماده یاد شده و توجه به آن چنین استنباط می شود که قانون گذار با خلاف شرع دانستن توکیل در امور معنونه، قصد ممانعت از تحقق امور مغایر با شرع را داشته در حالی که دلیل قانع کننده و معتبری که مصون از هر گونه ایراد باشد، بر منع نیابت در موارد مذکور در منابع معتبر فقهی یافت نمی گردد. از طرفی اصطلاح ایلاء برای اولین بار در نظام تقنینی و در تبصره ۲ ماده ۳۵ به کار رفته است. این واژه هیچگونه قرابتی با اصطلاحات همراه خود در تبصره مذکور یعنی اقرار، شهادت، سوگند و لعان ندارد. چرا که واژه های مذکور هر کدام مبین یکی از دلایل اثبات دعوی هستند. در صورتی که ایلاء سوگند مرافعه نمی باشد تا بتوان آن را در زمره ادله اثبات قرار داد بلکه نوعی عهد یا سوگند غیر مرافعه است. به عبارت بهتر موضعی که قانون گذار جدید بر تحدید دایره نیابت پذیری امور داشته قاطع نیست. چرا که اولاً، بر خلاف تبصره ۲ ماده ۳۵ که به طور مطلق بر منع توکیل در اقرار نظر داده در ماده ۲۰۵ اختیار وکیل را تنها در اقرار قاطع دعوی، و نه هر گونه اقراری، منع کرده است. ثانیاً، در بند ۱۴ ماده ۳۵

توکیل در قبول و رد سوگند را صحیح دانسته که در نتیجه باید منع توکیل در سوگند را به بطلان توکیل در اتیان سوگند تفسیر نمود. هر چند که حکم مندرج در بند ۱۴، قاعده جدیدی نیست. زیرا هم در ماده ۱۳۳۰ قانون مدنی و هم در آیین نامه اتیان سوگند مصوب ۱۳۲۱، این امر مورد قبول و تصریح قانون‌گذار قرار گرفته بود. و همین نکته به اختلافات در قابل یا غیرقابل توکیل بودن اقرار در نظام حقوقی ایران دامن زد و موجبات بروز و ظهور اختلاف در نظرات گردید. اگرچه این سؤال ابتدایی مطرح است که آیا قاعده اعلام‌شده در یک قانون خاص (آ. د. م) می‌تواند حاکم در سایر امور از جمله امور مدنی باشد یا خیر؟ اما و در مقابل آنچه از قدرت و حاکمیت مطلق تبصره ۲ ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی، حتی در امور مربوط به دادرسی کاسته است ماده ۲۰۵ همین قانون است که آورده است اقرار وکیل علیه موکل خود نسبت به اموری که قاطع دعوا است پذیرفته نمی‌شود اعم از اینکه اقرار در دادگاه یا خارج از دادگاه به عمل آمده باشد. با توجه به منطوق این ماده که به نظر باید آن را حمل بر تبصره ۲ ماده ۳۵ کنیم خصوصاً با توجه به مؤخر بودن آن در شمارش و ترتیب مواد، و این که در این ماده پذیرفته نبودن توکیل در اقرار در محکمه، محدود به مواردی از اقرار شده است که قاطع دعوا باشد، و مفهوم آن این است که در امور غیر قاطع دعوا، توکیل در اقرار قابل پذیرش است. قبل از بیان نظرات علمای حقوق در این زمینه، اقاریر قاطع دعوا شامل اقراری دانسته شد که "شامل خواسته مطلوب مدعی گردد و دادرس را از رسیدگی به دعوا معاف و ممنوع سازد" (جعفری لنگرودی، طرح اصلاح قانون مدنی) و در رأی شماره ۹۸۰/۱۵۷ دیوان عالی کشور نیز می‌خوانیم مقصود از اقراری که موجب قطعیت و غیرقابل استیناف بودن حکم مستند به آن است اقرار به مدعی به است نه اقرار به مقدمات مثبت دعوی (شعبانی، ۱۳۹۶: ۲).

نتیجه گیری

از طرح مباحث مطروحه می توان چنین نتیجه گرفت که از منظر فقها و حقوقدانان باید نیابت پذیر بودن امور را به عنوان یک اصل در نظر گرفت. بطور کلی در مورد اقرار دو نظریه مطرح شده است: ۱- نظریه توکیل پذیری اقرار: بر اساس این نظریه، وکالت در اقرار قابل قبول است. ادله این نظریه بدین قرار است: قیاس اقرار به بیع، قاعده «من ملک شیئاً ملک الاقرار به»، قاعده استیمان، قاعده احسان، قاعده تصدیق الالمین، دلیل ملازمه، نظریه تنزیل، و ظاهر حال. ۲- نظریه عدم توکیل پذیری اقرار: ادله این نظریه عبارت‌اند از: شرط اصیل بودن مقر، اصل نسبی بودن اقرار، اقرار وکیل اخبار به ضرر غیراست، اقرار وکیل علیه موکل خلاف مقتضای عقد وکالت است، قاعده اقرار «اقرار العقلاء علی انفسهم جائز»، اجماع، و تشبیه اقرار وکیل به شهادت. عبارت منعکس در تألیفات فقها که به‌عنوان شواهدی از فقه، بر اثبات نظریه توکیل پذیری اقرار بیان می‌گردد، به دودسته قابل تقسیم است. بخشی که بر نیابت پذیری اقرار، دلالت دارد و آن را با خصیصه توکیل پذیری شناسایی می‌کند و قسمتی که وضع حقوقی اقرار وکیل را بررسی می‌کند با توجه به ضابطه نیابت پذیری امور و با تکیه به اخبار و آیات دلالت‌کننده بر اصل صحت توکیل و استقرار سیره خردمندان بر پذیرش نیابت در همه امور و اصل عدم اشتراط با مباشرت، می‌توان صحت این گفتار را تصدیق نمود که مقتضای قواعد شرعی بر اصل جواز وکالت در اقرار و پذیرش اثبات وصف نیابت پذیری مبتنی است، مگر آن‌که مانعی (یعنی دلیلی بر منع توکیل) از جانب شارع برسد. استادان حقوق، با پذیرش اصل نیابت پذیری هر عملی که واجد آثار حقوقی باشد، خواه موجود حق باشد یا کاشف آن معتقدند که نیابت و توکیل در همه امور تجویز شده است، جز آنکه که غرض مقنن از ایقاع آن مباشرت شخص خاص باشد. بنابراین با تکیه بر اصل صحت توکیل، نیابت را جز در مواردی که دلیل قاطع بر ممنوعیت آن وجود دارد، تجویز کرده‌اند. در امور مشکوک‌المباشره که علم قطعی بر لزوم مباشرت نداریم نیز گفته‌اند: می‌توان به استناد اصالة العدم (اصل عدم مباشرت) و اصله الصحه (اصل صحت وکالت) قائل به نفی لزوم مباشرت شد و در نتیجه حکم به صحت توکیل داد. از سوی دیگر از استقراء در مواد قانون مدنی و ارتباط اعمال حقوق با شخصیت اشخاص، می‌توان دریافت که به‌ندرت موضوعاتی وجود دارد تا مقنن نیابت در آن‌ها را منع کرده باشد و بر ضرورت مباشرت شخص خاص حکم داده باشد. پس بر اساس غلبه می‌توان گفت که توکیل در همه امور امکان‌پذیر است، مگر درجایی که قانون یا ضرورت‌های ناشی از نظم عمومی یا اخلاق آن را منع کرده باشد.

فهرست منابع

- ابن زهره، ابوالمکارم، (۱۳۷۵)، عنیه النزوع، جلد شانزدهم، ص ۲۳، کتاب اقرار، صفحه ۲۷۱ و ۴۹۷.
- اصغری اقمشهدی، فخرالدین، درویشی، غلامعلی (۱۳۹۰)، بررسی دلایل مبنایی توکیل ناپذیری اقرار قاطع دعوی، حقوق اسلامی، سال هشتم، شماره ۲۸.
- امامی، سید حسن، (۱۳۷۶)، حقوق مدنی، چاپ اسلامی، تهران، چاپ هشتم، جلد ششم.
- امیرمعزی، احمد (۱۳۸۸)، نیابت در روابط تجاری و مدنی، چاپ دوم، تهران، نشر دادگستر.
- ایزانلو، محسن، مدنی، مهسا (۱۳۹۱)، وکالت ثانوی مطالعه تطبیقی در فقه، حقوق ایران و انگلیس، دو فصلنامه علمی پژوهشی حقوق مدنی، شماره نخست.
- جبعی عاملی، زین الدین "شهید ثانی"، (۱۳۸۶)، شرح لمعه، ترجمه، علی شیروانی و محمد مسعود عباسی، نشر دارالعلم، جلد چهارم، صفحه ۳۷۲.
- جعفری، مجتبی (۱۳۹۵)، حجیت اقرار در قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲)، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال ۸، شماره ۱۵، صص ۱۳۱-۱۴۶.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۲)، ترمینولوژی حقوقی، تهران، چاپخانه سپهر.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۳، چاپ چهارم، ج ۵.
- حسینی عاملی، سید محمد جواد، (۱۳۲۶ق)، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، جلد هفتم، ص ۵۶۱.
- حسینی مراغی، میر عبدالفتاح، (۱۳۹۳)، العناوین الفقیه، ترجمه عباس زراعت، انتشارات جنگل، تهران، چاپ ششم.
- حلی، جمال الدین، (۱۴۰۷ق)، المهدب البارع، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- حلی، محمد بن ادريس، (۱۴۱۰ق)، السرائر ضمن سلسله النایع الفقیه، قم، انتشارات جامع مدرسین، جلد نهم، صفحه ۱۷۶.
- حلی، حسن بن یوسف "علامه حلی"، (۱۴۱۴ق)، تذکره الفقها، موسسه آل البيت، قم، چاپ اول، جلد دوم، ص ۱۱۹.
- حلی، محمد بن حسن بن یوسف "فخر المحققین"، (۱۳۸۷ق)، ایضاء الفوائد، موسسه اسماعیلیان، قم، چاپ اول.
- الموسوی الخمینی، روح الله، (۱۳۸۱)، تحریر الوسیله (ترجمه فارسی)، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم، جلد دوم.
- الموسوی الخمینی، روح الله، (۱۳۸۱)، المکاسب المحرمه، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم.
- الموسوی الخمینی، روح الله، (۱۴۰۸ق)، تحریر الوسیله، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، جلد دوم و چهارم، چاپ سوم، کتاب اقرار، صفحه ۴۴۲ و ۴۴۱.

خوانساری، سید احمد، (۱۴۰۵ق)، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، موسسه اسماعیلیان، قم، چاپ دوم، جلد سوم، ص ۴۸۳.

دادمرسی، سید مهدی، (۱۳۸۳) وکالت در اقرار، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، شماره ۴۱.

دالوند، مسعود (۱۳۹۵)، اقرار، اولین همایش ملی آینده پژوهی، علوم انسانی و امنیت اجتماعی.

دلشاد معارف، (۱۳۹۵)، معیار نیابت پذیری موضوع وکالت، مطالعات فقهی و فلسفی، سال سوم، شماره ۱۱، صص ۹۷-۱۱۸.

رستمی چلکاسری، عباداله، (۱۳۹۰)، بررسی فقهی و حقوقی انکار بعد از اقرار در امور مدنی، نشریه علمی پژوهشی فقه و حقوق اسلامی، شماره دوم، صص ۶۳-۷۸.

سعادت مصطفوی، سید مصطفی، (۱۳۸۴)، بررسی فقهی و حقوقی تأسیس وکالت بلاعزل، مجله رهنمون، ش ۳۸.

صفار، محمدجواد، (۱۳۷۹)، بررسی خصیصه توکیل پذیری اقرار، شهادت، سوگند، با نگاهی انتقادی به تبصره ۲ ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی).

طباطبایی حائری، سید علی بن محمد، (۱۴۱۸ق)، ریاض المسائل، موسسه آل‌البیت، قم، چاپ اول.

طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم، (۱۴۱۴ق)، ملحقات العروه الوثقی، قم، چاپ اول، جلد دوم، ص ۱۳۳، مساله یازدهم.

طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن "شیخ طوسی"، (۱۳۸۷ق)، المبسوط الکتبه المرتضیه لاحیا الایثار الجعفریه، تهران، چاپ سوم.

طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن "شیخ طوسی"، (۱۴۰۷ق)، خلاف، تهران، چاپ سوم، صفحه ۶۵۰.

عاملی کرکی، علی بن حسین "محقق ثانی"، (۱۴۱۴ق)، جامع المقاصد، موسسه آل‌البیت، قم، چاپ دوم.

عاملی، محمد بن مکی "شهید اول"، (بی‌تا)، القواعد و الفوائد، قم، چاپ اول.

فخرالمحققین، (۱۳۸۷ق)، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات قواعد، جلد دوم، صفحه ۳۴۰.

قائم مقامی، عبدالمجید، (۱۳۷۸)، حقوق تعهدات، انتشارات میزان، تهران، جلد دوم.

کاتوزیان، ناصر، (۱۳۶۹)، حقوق مدنی "قواعد عمومی قراردادها"، تهران، جلد دوم.

کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۷) اثبات و دلیل اثبات، ج اول، نشر میزان، چاپ سوم، صص ۲۰۳-۲۰۴.

کاشانی، محمود، (۱۳۸۸)، حقوق مدنی، قراردادهای ویژه، چاپ اول، تهران، بنیاد حقوقی میزان.

مجاهد طباطبائی، سید محمد، (بی‌تا)، المناهل، موسسه آل‌البیت، قم، چاپ اول.

محقق داماد، (۱۳۸۹)، حقوق قراردادها در فقه امامیه، انتشارات سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول، جلد دوم.

محقق کرکی، جامع المقاصد، جلد هشتم، صفحه ۲۱۹.

محقق حلی، ابوالقاسم نجم‌الدین، (۱۳۸۳)، شرایع الاسلام، ج ۳، ص ۱۱۹.

مدنی، جلال‌الدین؛ ادله اثبات دعوی، تهران، پایدار، ۱۳۵۸، چاپ نهم.

مقدس اردبیلی، احمد، (۱۴۱۲ق)، مجمع الفائده والبرهان فی شرح الاذهان، قم، موسسه نشر اسلامی.
نجفی، محمدحسن، (۱۴۰۴ق)، جواهرالکلام، بیروت، چاپ هفتم، ص ۳۷۸.

Criteria and representativeness of confession in Iranian jurisprudence and law with an approach based on the opinion of Imam Khomeini Quds Allah Nafsa Al-Zakia

Abstract

Contrary to oaths and testimonies, whose irreplaceability is agreed upon by jurists and jurists, there is no consensus on the confession of such a consensus. The main issue is whether the confessions are irrevocable or can be delegated? Representative matters and determining the rules and principles have been considered in the works of jurists and jurists, and by examining the works of jurists, their desire for the correctness of the power of attorney can be acknowledged. Imam Tawakil in Yamin, laan, illa, martyrdom and confession are not considered correct because in these matters, the purpose of the Shari'ah is to perform them by a special manager. The civil law is silent on the power of attorney in the confession. In Note 2 of Article 35 of the Code of Civil Procedure, power of attorney in confession is prohibited. In the present study, an attempt has been made to analyze the criteria proposed by jurists and jurists to determine the representative affairs and to explain matters whose representation is in doubt, and finally this view, which has been done by analytical-descriptive method, can be expressed. That all legal acts can be delegated, except for matters in which a person's stewardship in fulfilling that condition and representation in it faces obstacles and public order. On the other hand, the legislative ruling on the absolute irrevocability of the confession has been criticized because the lawyer's confession has an organic and moral aspect in the words of most jurists and the jurisprudential heritage.

Keywords: confession, representation, power of attorney, criterion, legislator